

بررسی تطبیقی وضعیت کرمانشاهان در سفرنامه های زائران ایرانی عتبات و سیاحان خارجی عصر قاجار

قیاد رده

دانشجوی دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

محمد قربان کیانی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

سید محمد شیخ احمدی

دانشیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

سجاد دادفر

استادیار گروه علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال بیستم شماره ۷۷- صفحه ۲۴-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳

چکیده:

دو خصوصیت مهم و بارز دوره قاجار در قیاس با سایر ادوار تاریخی ایران، از یک طرف افزایش روابط خارجی و حضور گسترده افراد خارجی در ایران و از طرف دیگر افزایش زائران عتبات عالیات می باشد. در چنین فضا و بستری جغرافیای کرمانشاهان با تکیه بر کرمانشاه که مرکز آن بود از مناطقی است که به دلیل قرار گرفتن در مسیر شاهراه ارتباطی اصلی و همچنین سرحدی بودن و نیز واقع شدن در جوار عتبات عالیات و تعاملات گسترده حاصل از آن، با حضور جمعیت کثیری از زائران و سیاحان ایرانی و خارجی مواجه بود. زائران از شهرهای مختلف ایران و حتی خارج از ایران از اقشار مختلف جامعه در راه عتبات از جغرافیای کرمانشاهان عبور می کردند. نظر به اینکه سیاحان خارجی و زائران مشاهدات خویش را در قالب سفرنامه به رشته تحریر درآورده اند، این سوال مطرح می شود که وضعیت و تحولات مختلف اجتماعی، اقتصادی و امثال آن در کرمانشاه دوره قاجاریه از منظر آنها به چه صورت توصیف شده است و چه مولفه هایی بیشتر مورد توجه این افراد واقع گردیده است؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی کتابخانه ای انجام شده و نشان می دهد که وجود مساجد، کاروانسراها و تکایا، اوضاع مذهبی، قومیتها و در نهایت امنیت و افواج نظامی از مهمترین مولفه های مورد توجه زائران بوده است، در حالی که سیاحان بیشتر به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و باستان شناسی و تعاملات و حکومت داری حاکمان توجه داشته اند.

واژگان کلیدی: دوره قاجار، تحولات کرمانشاه، زائران، سیاحان، سفرنامه ها.

مقدمه

یکی از منابع مهم برای مطالعات تاریخی به ویژه در حوزه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی سفرنامه‌ها است که با توجه به اینکه نویسندگان آنها برخاسته از طبقات مختلف جامعه و همچنین گروهی از جوامع و کشورهای دیگر می‌باشند، نوشته‌هایشان شایان توجه است. در این میان برخی شهرها به دلایل مختلف، بیشتر مورد توجه واقع می‌شوند که از میان آنها کرمانشاهان به دلیل سرحدی بودن و نیز واقع شدن در جوار عتبات عالیات، همواره معبر و گذرگاه جمعیت کثیری از زائران و نیز ماموران و نمایندگان سیاسی دول خارجی بوده است. این افراد در سفرنامه‌های خود به تحولات اجتماعی، اقتصادی کرمانشاهان اشاره کرده و لذا همه آنها تقریباً اطلاعات ارزشمندی از این شهر ثبت کرده‌اند؛ به همین دلیل سفرنامه‌هایی که از این افراد برجای مانده به دلیل محتوای اجتماعی و فرهنگی خود از اهمیت بسیاری برخوردار هستند. دو طیف اصلی افرادی که از جغرافیای کرمانشاه دیدن کرده‌اند، زائران ایرانی و سیاحان خارجی بوده‌اند. در این میان زائران اغلب ایرانی و متعلق به طبقات متوسط جامعه بوده‌اند و جمعیت کمتری از آنها همچون ناصرالدین شاه و یا عضدالملک و یا فخرالملک اردلان جایگاه اجتماعی بالاتری داشته‌اند. گروه دوم سیاحان و ماموران و نمایندگان دول خارجی بوده‌اند و که بیشترین تعاملات را با حاکمان و متنفذان سیاسی ایران داشته‌اند.

وجه تمایز این پژوهش در قیاس با موارد دیگر در محوریت قرار داشتن سفرنامه‌های زائران است و البته در کنار آن از سفرنامه‌های خارجی‌ان نیز استفاده شده است و می‌خواهد بداند که چه موارد و موضوعاتی برای آنها در اولویت بوده است که در ارتباط با کرمانشاه بدان پرداخته‌اند و نیز چه داده‌های تاریخی مهمی از حیات اجتماعی کرمانشاهان در دوره قاجاریه می‌توان به دست آورد؟

بحث

شهر و شهرنشینی، ایلات و قبایل از نگاه سیاحان خارجی

جغرافیای کرمانشاه از دیرباز به دلیل همجواری با بین‌النهرین به عنوان یک منطقه مهم تجاری در شاهراه‌های تجاری و بازرگانی مطرح بوده و از دوره صفویه به بعد بیشتر مورد توجه واقع شده است. در واقع کرمانشاه معبر ورود به کوهستان‌های زاگرس و آسان‌ترین راه ورود به فلات ایران به

شمار می آمده است. بر این اساس راه ابریشم و ارتباط آن با بغداد مرکز خلافت باعث شد که از جغرافیای کرمانشاه و همدان بگذرد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵). در سده نوزدهم کرمانشاه شهری مهم به حساب می آمد و در واقع دروازه ورود کالاهایی بود که از طریق بغداد از انگلستان، هند و خلیج فارس وارد ایران می شد (رابینو، ۱۳۹۱: ۴۰).

نکته مهم پیرامون کرمانشاه آن است که زهاب در دوره محمدعلی میرزا دولتشاه دوباره به تصرف ایران درآمد و در واقع تا قبل از آن کرد آخرین نقطه مرزی ایران بود. «حد ایالات ترک و ایران نامعلوم و شور دنگولست^۱ در نواحی وحشی که از هر طرف کوههای سخت و غیر قابل عبور دارند ایلاتی نامطیع که در تحت هیچ تیولی نیستند زندگی می کنند. اینان مطیع هیچ دولتی نیستند در منطقه ای بزرگ که ما بین کرمانشاه و بغداد و در مجاور راهی است که آندو را بهم می پیوندد چندین بنا بسبک ایرانی دیده میشود. زهاب سابقاً یکی از ده پاشانشین تابع بغداد بود تا اینکه در حدود ۳۰ سال پیش محمد علی میرزا حاکم کرمانشاه آنرا ضمیمه ایران نمود. طبق معاهده ای که در سال ۱۸۲۳ بین ایران و دولت عثمانی منعقد گردید مقرر شد که هر یک از طرفین از مناطقی که در زمان جنگ به دست می آورند صرف نظر نموده و خط مرزی آنها همان باشد که در زمان پادشاهان صفوی تعیین شده است. بر اساس این معاهده زهاب می بایستی به مقامات ترک واگذار می شد اما نه دولت ایران مایل به انجام چنین کاری بود و نه پاشای بغداد قدرت باز پس گرفتن آن را داشت و تا امروز با اینکه دولت عثمانی ادعای مالکیت زهاب را دارد با این حال این منطقه تابع حکومت کرمانشاهان است.» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۲۱۱).

از گزارشات سفرنامه نویسان در آغاز روی کار آمدن قاجارها مشخص می شود که شهر کرمانشاه چندان شهر آبادی نبود و «مساجد خوبی در آن نبود و کوچه هایش کثیف و تنگ و غیرمستقیم و غیرمفروش بود و آب همیشه در آنها جاری بود و لذا اغلب کوچه ها گلی بود» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۴). دکتر ویلز درباره کرمانشاه نوشته است که این شهر به عنوان یک شهر خوش آب و هوا از نظر قیمت ارزاق و خوراکی ارزانترین شهر ایران به شمار می آمد (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۳۲-۱۳۱).

^۱ آشفته و شوریده به گویش تهرانی

بافت قومیتی کرمانشاه در قیاس با مناطق اطراف کمی تفاوت داشت و در کنار کردهای کرمانشاه، از قومیت‌ها و شهرهای دیگر ایران در کرمانشاه ساکن شده بودند. او بن در این باره نوشته است: «اگر چه اهالی این ایالت کُرد خالصند و ایلها به لهجه مخصوص خود صحبت می‌کنند... در کرسی ایالت، تقریباً همه فارس‌زبانند، اما فارسی با اصطلاحات کردی مخلوط شده است. با رشد تجارت در کرمانشاه مهاجران زیادی از شهرهای مختلف ایران وارد این شهر شدند. کردان، تعدادشان زیادتر است، بعد لرها، ترکان آذربایجانی، فارسی‌زبانان حکومت و تاجرهای بازاری که از اصفهان، شیراز و تبریز به این شهر آمده‌اند (او بن، ۱۳۶۲: ۳۴۵). یکی از عوامل رونق گرفتن بازار کرمانشاه مهاجرت روزافزون افراد مختلف به این شهر بود. ورود کلدانیان از سنندج، بازرگانان یهودی از بغداد و تعداد زیادی از بازرگانان تبریزی و اصفهانی مثال‌هایی در این باره می‌باشد (گروته، ۱۳۶۹: ۹۹) در واقع محوریت اصلی تجارت کرمانشاه در دست تاجرانی بود که از شهرهایی مانند اصفهان، شیراز، تبریز، یزد و غیره آمده بودند (همان: ۱۹۱). در واقع کرمانشاه در کنار سه شهر دیگر تبریز، شیراز و رشت چهار نقطه اصلی گمرک ایران بودند... کرمانشاه فرودگاه همه کالاهایی بود که از بغداد می‌رسید، و همه زائرینی که به کربلا می‌رفتند شمار این زائرین هر سال به یکصد هزار می‌رسد (روش شوار، ۱۳۷۸: ۱۷۵) هر چند در کرمانشاه دوره قاجاریه مردم بر مذهب شیعه بودند، لکن در پیرامون کرمانشاه اغلب علی‌الهی نیز بودند (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۰۲). چریکف در ذکر کردند می‌نویسد: «ساکنین آنجا همه کُرد و علی‌الهی و داودی می‌باشند» (چریکف، ۱۳۵۸: ۱۴۰).

مشاهده می‌شود که کرمانشاه در دوران قاجاریه به دلیل رونق گرفتن زیارت عتبات در سایه صلح با دولت عثمانی و البته گرایش‌های مذهبی شاهان و شاهزادگان قاجاری، دچار تغییرات مهمی در ساختار اجتماعی و قومیتی شده است. همجواری با بغداد و نفوذ قابل توجه انگلیس و صادرات و واردات از ایران به خارج و برعکس از این معبر موجب سکونت تاجران شیعه از قومیت‌ها و شهرهای دیگر ایران در کرمانشاه شد و همچنین دعوت روحانیون شیعه از شهرهای مختلف توسط شاهزادگان قاجاری حاکم کرمانشاه و نیز وجود ازدواج‌های سیاسی با قبایل مطرح کرمانشاه همگی باعث شد که شهر کرمانشاه در قیاس با مناطق پیرامون خویش از نظر بافت قومی و مذهبی متمایز باشد و به

عنوان یک شهر شیعه که دارای روحانیون متشرع و نامداری از شهرهای مختلف ایران بود، در مقایسه با پیرامون که اغلب اهل حق و یا سنی بودند، نیز متمایز گشت.

۴. شهر و شهرنشینی، ایلات و قبایل از نگاه زائران

در سایه اقدامات شاهزاده محمدعلی میرزا در زمینه های مختلف و برقراری امنیت سیاسی و اجتماعی و نیز ساخت بازارها و کاروانسراها و مساجد متعدد کرمانشاه را به شهری قابل توجه تبدیل کرد: «کرمانشاه در حکومت مرحوم محمدعلی میرزا شهر آبادی شد. شاهزادهٔ مرحوم عمارات ملوکانهٔ بسیاری در این شهر ساخته بودند. بسیاری از آنها خراب است...» (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۳/۲). پس از دولتشاه، فرزندش عمادالدوله که در دوره ناصرالدین شاه به حکومت کرمانشاه رسید، بیشترین نقش را در آبادانی این منطقه داشت.

ناصرالدین شاه که در اواخر دوره حکمرانی عمادالدوله به زیارت عتبات عالیات رفته بود در توصیف کرمانشاه نوشته است: «شهر کرمانشاهان دارای هفت هزار خانه، متجاوز از سی حمام عمومی و دارای کاروانسرای تاجر نشین و معتبر برای قافله و زوار بود. دارای شش کاروانسرا و نیز راسته و بازار معتبر بود. اهالی این شهر مرکب از کلهر و زنگنه و قدری گُردان و سایر طوایف و شهری قدیمی و غربا است که تخمیناً هفتاد هزار نفس دارد (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۶۰). از دیدگاه زائران، کرمانشاه از کربلا و بغداد و کاظمین خیلی بزرگتر (بانو علویه کرمانی، ۱۳۸۹: ۷۸۲/۵؛ سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۳/۲). و از همدان نیز نسبتاً بهتر بود (قزوینی، ۱۳۸۹: ۷۳۱/۱۰). «دارای عمارت‌ها و بازار خوبی بود (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۲۲).

در باب صنایع دستی و محصولات کرمانشاه، برخی زائران از محصولات و صنایع مهم کرمانشاه به موارد زیر اشاره کرده‌اند: «صنعت قالی بافی ... که زن‌ها و دخترها در آن‌جا مشغول این صنعت بودند... بسیار لطیف و ممتاز، صنعت زنی که انواع گل‌ها بر آن طرح نموده، همه‌سایه دار. چنان صنعتی به خرج داده بود که گویا نقاش فرنگی با قلم ساخته!...» (نجم الملک، ۱۳۸۹: ۸۱۰/۳). و یا «در این ولایت قالی و گلیم و جاجم نام چیزی است که از شال می‌بافند، بسیار خوب و خوش نسخهٔ دلکش، زیاد است که به اطراف می‌برند و جراب و تسبیح اگر معدنی دارد، همین جا

است» (بخارایی، ۱۳۸۹: ۱۰۶/۴). همچنین کردند، قریه‌ای بسیار خوب و دارای صنعت‌کار خوبی از حیث قفل‌سازی و تیشه‌سازی و سایر چیزهای جدیدی بود (قزوینی، ۱۳۸۹: ۷۳۵).

مشاهده می‌شود از نظر صنعت بومی بجز قالی و جاجیم و یا صنایع کردند به مورد مهم دیگری اشاره نشده است و در واقع می‌توان گفت با توجه به محوریت زندگی عشایری و بر دآمداری، در تعامل با زائران و سیاحان بیشتر فرآورده‌های دامی و نیز باغداری مورد توجه بوده است و کمتر به صنایع دستی توجه شده است.

درباره سایر شهرهای کرمانشاهان نوشته اند: «بلوک هارون‌آباد دارای چند پارچه ده بود. سکنه آنها از ایل کلهر بودند. در دامنه کوهی دارای کاروانسرا و حمام بود» (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۳/۲). مشاهده می‌شود که شهرهای جغرافیای کرمانشاهان سوای زندگی دامپروری، کشاورزی و باغداری مهمترین منبع درآمد آنها حضور گسترده زائران بود و لذا در سایه تمهیدات حاکمان این دیار، در اغلب آنها کاروانسراهایی بنا شده بود که موجب ایجاد بازاری برای فروش محصولات دامی و کشاورزی و در برخی اوقات صنعتی بود. «میوه هارون‌آباد که در بازار می‌فروختند، خربوزه و هندوانه و انگور و گلابی ریزه بود. اما همه گران. نان شب هم کم بود. ماست گرانی هم داشتند.» (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۶۴/۹).

قصرشیرین قصبه بزرگی بود که دارای بازاری روباز بود، لکن عمارات مسافری خوب نداشت (محمد حسین قزوینی، ۱۳۸۹: ۸۷۵/۱۰). یکی از مشکلات شهرهای کرمانشاه عدم توجه به عمران و آبادانی آنها بود از جمله در قصر شیرین به باغی اشاره کرده بودند که در کنار رودخانه، توسط فردی به نام مؤبد الدوله درست شده و دارای دیوار بود. لکن نه باغبانی داشت و نه مستحفظی. طرف رودخانه، آب دیوار باغ را خراب نموده، داخل باغ شده است (افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۱/۴).

یکی از مهمترین و پررنگ ترین مولفه‌ها و تمایزات جغرافیای کرمانشاه در قیاس با اغلب شهرهای ایران در ساختار و هویت عشیرتی و ایلیاتی بود و بر این اساس حاکم کرمانشاه قدرت سران ایلات

و عشایر را در مناطق تحت امر آنها به رسمیت می شناخت و در گام دوم سعی می کرد با ایجاد افواج نظامی بومی و وارد کردن افراد هر ایل آنها را در کنار حکومت قرار دهد.

زائران و سیاحان بر گُرد بودن اکثریت جغرافیای کرمانشاهان اتفاق نظر داشته اند: «ماهی دشت و هارون آباد جزو ایل کلهر بوده است و رئیس ایل کلهر، امیر اعظم، پسر داودخان بود» (سفرنامه عتبات و حج سال ۱۳۱۷ ق، ۱۳۸۹: ۸۷۸/۱۰؛ قزوینی، ۱۳۸۹: ۷۳۵/۱۰).

در جلگه ماهی دشت کاروانسرای از بناهای قدیم خوانین زنگنه وجود داشت و به قدر صد خانوار از طایفه کلهر و زنگنه در آنجا ساکن بودند (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۳/۲). «سکنه کنند، از طایفه گوران. خیلی مشهور و رشید و همه نصیری [مذهب اند]» (همان، ۱۶۲/۲). در سرپل ذهاب، ایل سنجابی و جاف و گوران حضور داشتند (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۸۱ و ۸۳ و ۸۹). سکنه بیستون گُرد بودند (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۸/۲). این قریه سی خانوار رعیت نشین گُرد داشت و مالکین این قریه خورده مالک بودند (قزوینی، ۱۳۸۹: ۷۳۱/۱۰). رعیت و زارع آن از ایل ژوله و ژوله وند، خزل و جلیلونند (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۶۴). ساکنان صحنه نیز از اکراد بودند (همان، ۶۳). تنها کنگاور در منابع ساکنانش فارس بوده اند (قزوینی، ۱۳۸۹: ۸۷۸/۱۰؛ افشار، ۱۳۸۹: ۶۸۰/۴).

زائران ایرانی در باب قومیتها و مذاهب کرمانشاه چنین نوشته اند: صحنه ده بزرگ خوبی بود که «مردمش نصیری بودند» (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۸/۲). در کرند آرامگاه و مزار بزرگان آیین اهل حق مورد توجه زائران قرار گرفته بود: «در سمت شرقی، کوه

دالاهو است که اکراد را اعتقاد این است که بهلول در غاری از آن کوه مدفون است و اعتقادی کامل به او دارند؛ خاصه طایفه گوران. ولی در پشت بغداد کهنه بقعه ای است. بغدادیان گویند مضجع بهلول آن جاست» (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۸۹). «بابا یادگار شخصی است که مرقد او در زاویه کوه دالاهو و بان زرده واقع شده؛ طایفه گوران به او اعتقادی کامل دارند. ایلات جاف تماما در آن حدود و حواشی هستند و جمیعا مذهب عامه دارند و ایلی با بضاعت اند» (همان، ۹۰). «سمت راست پای طاق راه کوهی است که صورتی از یکی از سلاطین عجم در آن هست. حال زیارتگاه اکراد است.

داوود کبودسوار نامند. سالی یک مرتبه از اطراف به زیارت آیند و خیرات دهند» (سیف‌الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۱/۲).

اهالی کردند ابداً روزه نبودند. کردند بسیار جای باصفایی است، اما چه فایده که اهلش همه علی‌اللهی هستند، مگر آنکه معدودی شیعه هستند، و چند نفری هم بابی. از قرار مذکور اهل قصر تا اینجا و تا ماهی دشت همه علی‌اللهی اند الا معدودی» (همان، ۱۶۲/۲؛ هدایتی، ۱۳۸۹: ۵۹۳/۸؛ افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۴/۴؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۶۳/۹).

مشاهده می‌شود که تمایزات ایلات مختلف عشایر کرد در کرمانشاه برای زائران نیز مشخص است و از کلهر، زنگنه، گوران، جاف یاد کرده‌اند و یکی دیگر از مهمترین تفاوت‌های کرمانشاه وجود مذاهب و گرایش‌های غیر از تشیع است که البته تأثیر چندانی در تعاملات آنها با زائران و سیاحان نداشته و چندان تفاوتی با کردان شیعه در چگونگی تعامل با آنها نداشته است.

۵. اوضاع سیاسی و حاکمان کرمانشاه از دیدگاه سیاحان خارجی

محوریت آبادانی کرمانشاه در شکل گرفتن بازار پررونق کرمانشاه و گسترش امنیت بود که باعث رشد تجارت و ورود مهاجران از شهرهای مختلف ایران به آن بود (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۴۵). شکست پاشای بغداد موجب آوازه محمدعلی میرزا شد و پیامد آن در منطقه مطاوعت ایلات گرد و لرز وی بود (گروته، ۱۳۶۹: ۹۲). این شخص حکومتی خردمندانه و عادلانه برقرار کرد. بازرگانی و صنعت شهر را رونق و ایالت را از قید مالیات‌های سخت و بیمورد رهائی بخشید (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۰۱). تعامل مناسب دولتشاه با سران عشایر و ایلات کرد در دوران حکومتش در کرمانشاه باعث شد که عمادالدوله نیز ارتباط مناسبی با عشایر و ایلات کرد برقرار سازد.

حاکمان کرمانشاه برای حکومت موفق مجبور بودند که سران عشایر را در هرمنطقه به عنوان حاکم ولو رسمی یا غیر رسمی به رسمیت بشناسند و وظایف مرزنشینی و امنیت مناطق بومی آنها را به خودشان بسپارد و البته گاهی اوقات سعی می‌کردند از وجود اختلاف داخلی میان سران عشایر نهایت استفاده را ببرند.

گروته که در دوران مشروطه از کرمانشاه دیدن کرده بود درباره طبقات اجتماعی کرمانشاه نوشته است: «بزرگ مالکان این منطقه، علاوه بر اعقاب شاهزاده محمدعلی میرزا که گفتیم هشتاد سال پیش حکمران کرمانشاه بود، عبارتند از رؤسای ایلات زنگنه، کلهر و گوران. «املاک شاهی» تقریباً در این ایالت وجود ندارد. تعداد املاک «تیول» که در ازاء حقوق به مأمورین عالی رتبه دولت واگذار می شود و اغلب وارثان آنها هم به ناحق از آنها سود می برند، انگشت شمار است. در اکثریت بودن خرده مالکان این منطقه، قدرت بدنی دهقانان که به علت زندگی در مناطق کوهستانی رشید تر و فعالتر هستند، و مهمتر از همه فراوانی آب، باعث شده است که کرمانشاه به انبار غله ایران مبدل گردد» (گروته، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

جکسن درباره اوضاع کرمانشاه در دوران حاکمان پس از عمادالدوله با اشاره به مخروبه شدن عمارت سه طبقه کنار طاق بستان می نویسد: «عمارت متروک و رو به ویرانی نهاده بود، زیرا بازماندگان امام قلی میرزا به علت هزینه زیادی که پذیرایی از حکام جدیدی که هر بار به کرمانشاه میآمدند و اداره امور را در دست می گرفتند در برداشت، از نگهداری آنجا و زمینهای اطرافش عاجز آمده بودند.» (جکسن، ۱۳۵۷: ۲۶۶)

حاکمان کرمانشاه در کمال اقتدار و استبداد حکومت می کردند و بلوشر درباره نظام السلطنه مافی در روزگار مشروطه می نویسد: «نظام السلطنه مانند گذشته شخصاً طرز طرز زند ندگی اعیان ایرانی را گزیده بود. هر کجا که ظاهر میشد هفتاد تن سوار محافظ او را مشایعت می کردند. به همین اندازه هم لشکری از خدمه و نوکران مختلف در خدمتش بودند که رئیسشان لقب «سردار نصرت داشت هر ناهار ملازمان بسیاری در حضور او غذا صرف می کردند و از آشپزخانه اش چیزی زیاد نمی آمد اغذیه به محض اینکه از سر سفره جمع میشد از دست گروهی از خدمه به دست گروه بعدی میرسید تا اینکه هیچ خوردنیی برجای نمی ماند» (بلوشر، ۱۳۵۸: ۸۳).

بیشوپ درباره اوضاع کرمانشاه و شیوه حکومتداری حاکم کرمانشاه نوشته است: «کرمانشاه نمونه یکی از شهرهای نیمه مخروبه ایران است. این شهر از بروز قحطی و بیماری طاعون و ظلم و ستم بیش از حد عمال دولتی ایران صدمه فراوانی دیده است. زمانی در این شهر دوازده هزار خانه وجود

داشت لیکن در حال حاضر جمعیت آن از بیست و پنجهزار نفر تجاوز نمی کند. سکنه دهات مجاور و حومه شهر عموماً فقیر و کم بضاعت و از چند سال قبل تاکنون سه ربع سکنه آن به کشور عثمانی و شهرهای شمال آذربایجان مهاجرت کرده اند. وقتی که حاکمی به مبلغ سی هزار تومان ده هزار لیره استرلینگ) برای انتصاب خود پیشکش میکند و ممکن است روزی از مقام خود معزول گردد بدیهی است که چنین شخصی بندرت حقوق انسانی و جنبه عدل و انصاف را رعایت می کند لذا تا می تواند به جبر و عنف از مردم اخاذی می کند» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۰). همچنین درباره مصونیت سیاسی و امنیت اقتصادی ثروتمندان شهر صرفاً به فردی به نام وکیل اشاره می کند: «وکیل و پسرش تنها افرادی در این شهر هستند که ثروشان را پنهان نگه نمی دارند و از کسی حساب نمی برند چرا که آنان وابسته به دولت بریتانیا هستند نه وحشت دارند کسی به آنان زور بگوید و نه واهمه دارند که دولت ایران آنان را جریمه کند. حتی قادرند که از اموال دیگران نیز حفاظت کنند» (همان).

۶. اوضاع سیاسی و حاکمان کرمانشاه از دیدگاه زائران

اغلب منابع برآنند که شکل گیری شهر کرمانشاه مرهون اقدامات شاهزاده محمدعلی میرزا بود (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۳/۲). محمدعلی میرزا به عنوان یک حاکم متشرع توجه خاصی به عتبات عالیات و زائران داشت و لذا ساخت کاروانسرا در مسیر راه زائران عتبات عالیات و همچنین تعمیر و مرمت و بنای گنبد حرم امام حسن عسکری (ع) از اقدامات مهم وی در این باره می باشد (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۱۶۵).

عمادالدوله پس از پدرش دولت شاه مشهورترین حاکم کرمانشاه به شمار می آید. «نواب عماد الدوله العلیه برای آن مملکت فرمان فرمایی است مدبر و حکمرانی است معمر، غم خواری مستقل و کاردانی مشغول که ترتیب اسباب رعیت و تمشیت امور مملکت مرجوع ندارد، آلا به عمال مشفق و ضباط مصلح و نویسندگان منصف و نایبان منعم» (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۷۱).

عضد الملک از ملک نیازخان حاکم کردند و گوران یاد می کند که ذهاب و نیز «از زیر طاق الی بعضی از آن جاها» را به عنوان خالصه دیوان در اختیار داشت و ملک موروثی او به شمار می آمد و

همچنین امر سرحدداری و حفظ ثغور و محافظت زائرین و مترددین هم با او بود و در این میان فوج گوران نیز تحت امر وی بوده است (همان، ۹۰). سربازان عشایر گوران بیونجی در جغرافیای دالاهو جزو فوج ملک نیاز خان بودند لکن «ولی امر حکومتی شان مرجوع به محمد حسن خان بود». افواج عشایر منطقه قلعه زنجیر و گهواره در اختیار علی مراد خان پسر اسد الله گوران بود. جمعیت قلعه زنجیری از کردی و بیونجی بیشتر بود. ایلات جاف هم در تحت حکومت علی مراد خان بودند (همان، ۹۰). ریجاب، تیول ابراهیم پاشا باجلان بوده است (همان، ۹۱). از دیگر امرای مهم کردند، علی مرادخان کردی بود (عصمت الدوله، ۱۳۸۹: ۳۴۷/۴). «خسروآباد و سفید چشمه و کردند ملکی علی مراد خان سرتیپ و بنی اعمام اوست» (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۲۶).

هارون آباد در حوزه قدرت رضا قلیخان کلهر بود و او با توجه به رقابتی که با عمویش داشت، موجبات برکناری وی و حتی خرابی عمارت وی را فراهم کرد. عموی وی محمد حسین خان بود (عصمت الدوله، ۱۳۸۹: ۳۴۶/۴). معتضد الدوله کرمانشاهانی مالک ماهیدشت بود که تقریباً سی خانوار رعیت نشین داشت (قزوینی، ۱۳۸۹: ۷۳۵/۱۰). در آن مقطع اغلب روستاها با رعایا ملک شخصی افراد متنفذی بود (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۶۸).^۲ حکومت کنگاور با صاری اصلان بود (میرزا داود، ۱۳۸۹: ۶۵۴/۷). مهدی خان نایب الحکومه کنگاور که از جانب ساری اصلان در اینجا حکومت دارد، پسر خاله صاری اسلان است (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۱۷).

۷. مساجد، تکایا و کاروانسراهای کرمانشاه از دیدگاه سیاحان

نکته قابل تامل در سفرنامه ها در ارتباط با وجود مساجد آن است که این مهم در شهرهای کوچک پیرامون کرمانشاه با توجه به کم جمعیت بودن آنها وجود نداشته و یا حداقل بدان اشاره نشده است

^۲ قریه سیاهید (ملکی حاجی آقا ولد مرحوم آقا محمد صالح)، قریه نوکان (ملکی نواب عماد الدوله)، قریه چیاکبود (ملکی نواب والا)، قریه دهپهن (ملکی نواب والا)، قریه بیجانیه (ملکی محمد رضا خان سرتیپ زنگنه)، قریه طاق بستان (ملکی نواب والا)، ۳۳ (ملکی نواب صارم الدوله)، قریه موریان (ملکی مرحوم آقا محمد صالح)، قریه کاکیه (ملکی نواب والا و آقا محمد صالح)، قریه دهسوار (ملکی مرحوم آقا محمد صالح)، قریه عمادیه (ملکی نواب والا)، قریه کهریز (ملکی جناب آقا عبد الله)، قریه مرادآباد (ملکی جناب آقا عبد الله)، قریه باغلی (وقفی نجف اشرف) و قریه ناظرآباد (وقفی نجف اشرف) و آنچه از جاده دیده نمی شود زیاده از آن است که اسامی آنها را بنویسم (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۶۸).

و وجود مساجد مطرح در شهر کرمانشاه بیشتر مورد توجه بوده که می‌توان به مساجدی اشاره کرد که توسط خاندان زنگنه و نیز شاهزاده محمدعلی میرزا دولت‌شاه و فرزندش عمادالدوله بنا شده است.

رایینو در گزارشی قدمت تشیع در کرمانشاه را به دوران حکومت نادرشاه به بعد می‌داند و در این باره نوشته است: «با توجه به اینکه بیشتر مردم شهرنشین کرمانشاه از کردانی هستند که پیش از این پیرو یارسان بودند به همین جهت مسجدی که‌نسال را در اینجا نمی‌توان یافت. مذهب شیعه از زمان نادرشاه و در دوران قاجار در کرمانشاه گسترش یافته است» (رایینو، ۱۳۹۱: ۷). اولیویه که در در مقطع حساس انتقال سلطنت آغا محمد خان قاجار به فتح‌علی شاه از کرمانشاه دیدن کرده بود، درباره کرمانشاه نوشته است: «این شهر مثل سایر شهرهای ایران چندان زینتی ندارد. مساجد خوبی در آن نیست» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۳۴). گروهی که مصادف با دوران مشروطه خواهی از کرمانشاه دیدن کرده بود، درباره وجود مساجد بزرگ در کرمانشاه می‌نویسد: «کرمانشاه ساده و فاقد گنبد و مناره‌های زیبا است. بر فراز انبوه خانه‌ها، جز چند دیوار بلند با معماری ساده گنبد‌های بازار، یک عمارت قصر مانند مزین به دو برج و چند مناره آجری، چیز دیگری جلب نظر نمی‌کند.» (گروته، ۱۳۶۹: ۸۳). بنظر می‌رسد حاکمان در ساخت ابنیه مذهبی بویژه مساجد در قیاس با کاروانسراها و بازارها کمتر اهتمام داشته‌اند و این مهم از دید سیاحان خارجی مغفول نمانده است.

کاروانسراها بعد از مساجد جامع و عمارات دولتی از بهترین ابنیه‌های مملکت ایران به شمار می‌آمدند. تعداد آنها در هر شهر با وسعت دایره تجارت و کثرت و قلت امتعه تجارتي در تمامی راههایی که تردد قوافل در آنها [انجام] می‌شد، در تناسب بود چون «بواسطه کاروانسراها، سفر در تمام مشرق زمین به ارزانی دست دهد و مسافرین را مخارج زیاد نشود» در واقع این قسم ابنیه در ایران، تنها محلی بود که مسافرین می‌توانستند در آنجا اقامت کنند (اولیویه: ۴۲).

برای سیاحان خارجی کاروانسراها به دلیل نیازمندی به آن بیشتر جلب توجه می‌کرده است و جکسن در این باره نوشته است: «شهر دارای کاروانسراهای متعدد است، و این کاروانسراها معمولاً پر از بازرگانان و تجار یا زایرانی است که عازم زیارت کربلا هستند. آن روز بعد از ظهر که به کرمانشاه رسیدم، مسافرخانه بزرگ و اصلی شهر پر بود، و از این رو ناچار بودم جای دیگری برای

اقامت خود پیدا کنم. در مسافرخانه‌های دیگر نیز با همین وضع روبرو شدم «(جکسن، ۱۳۵۷: ۲۶۸). گروه نیز از دو کاروانسرای بزرگ کرمانشاه با اسامی امین و وکیل الدوله یاد می‌کند که دومی به وسیله یکی از مالکین بزرگ که مدت‌ها کنسول انگلستان بود، ساخته شده است (گروته، ۱۳۶۹: ۹۴).

بر این اساس کاروانسرای یکی از امتیازات و شاید تنها منبع درآمد اغلب شهرهای کوچک جغرافیای کرمانشاه بود. به عنوان مثال اولیویه در توصیف سرپل ذهاب می‌نویسد: «چیزی که قابل اعتنا باشد، ندارد، [الا از یک کاروانسرا و چند خانه گلی] که مشتی از افراد در آن مسکن دارند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۲۸) و یا اینکه بیستون هیچ دهستان ندارد. تنها کاروانسرائی در آن است که برای استراحت مسافرن به کار می‌رود (فلاندن، ۱۹۳: ۲۵۳۶). و البته به عظمت، وسعت و پاکیزگی کاروانسراهای هارون آباد، کرمانشاه و شهر نو در کنگاور اشاره شده است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۳۰-۲۹). بر این اساس مشاهده می‌شود که حاکمان تلاش کرده اند با توجه سرحدی بودن و نیز کثرت زائران و سایر مسافران در ساخت کاروانسراها اهتمام جدی داشته باشند.

۸. مساجد، تکایا و کاروانسراهای کرمانشاه از دیدگاه زائران

ناصرالدین شاه در اواخر دوره حکمرانی عمادالدوله به زیارت عتبات عالیات رفت درباره مساجد کرمانشاه نوشته است: «مساجد معتبر این شهر مسجد جامع که شبستان آن را حاجی علی خان زنگنه بنا کرده و مسجد تابستانی آنرا محب علیخان ساخته است. مسجد و مدرسه حاجی شهباز خان، مسجد نواب عالی، همشیره مرحوم محمد علی میرزا زن زین العابدین خان پسر حسین قلی خان قاجار، مسجد عمادالدوله که تازه ساخته و بنای مرتفع دارد و ساعت بزرگ، برای تعیین اوقات شبانه روزی نصب کرده است» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۶۰) مسجد شاهزاده محمد علی میرزا و مسجد عمادالدوله از مساجد مشهوری بود که همواره زائران از آنها دیدن می‌کردند (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۳/۱۳۸۹: ۲؛ افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۶/۴).

مسجد عمادالدوله چند حجره طلبه‌نشین داشت، ولی طلبه‌چندانی نداشت. از قرار تحقیق، این شهر، مثل سایر از شهرهای ایران، طلبه محصل ندارد (قزوینی، ۱۳۸۶: ۷۳۳/۱۰). تکیه معاون الملک نیز از

تکایای مشهور کرمانشاه بود که زائران سعی می‌کردند همواره از آن دیدن کنند: «تمام این تکیه و محوطه او کاشی کار [ی] است، ولی تمام را از کاشی عکس انداخته بودند؛ عکس ائمه اطهار و شهدای کربلا و آقایان و مجتهدین. و از سقف تکیه که یک گنبدی است، چهل چراغ و جارهای زیادی آویخته بودند. غرض، خیلی قشنگ ساخته بودند، در واقع خرج کلی نموده و زحمت زیادی کشیده است» (همان، ۱۳۲/۱۰).

پرداختن به کاروانسرا به عنوان یکی از مکان‌های اصلی برای زائران است و از این زاویه به آن توجه شده است و لذا منظور توصیف یک مکان باستانی نیست بلکه توصیف مکانی است که در دوره قاجاریه نقشی کلیدی در اسکان و حضور جمعیت ایلات مختلف کرد در پیرامون آن و نیز در جهت رفاه حال زائران بود. با این وصف کاروانسراها در آن مقطع امکانات رفاهی و بهداشتی کمتری داشت و این مهم در توصیفات زائران ذکر شده است: در عهد قاجاریه همچنان آثار برخی از کاروانسراهای دوره شاه عباس صفوی وجود داشت و مورد استفاده قرار می‌گرفت «اینک تمام مخروبه و بایر افتاده و زایرین و مسافرین بدین واسطه سر هلاکت بر کف دست نهاده...» (سفرنامه عتبات و حج سال ۱۳۱۷ ق، ۱۳۸۹: ۶/۷۰۰).

مطالعه مشاهدات زائران حاکی از آن است که کاروانسراها همیشه توسط حاکمان بنا نگردیده اند و برخی از آنها از وقف بزرگانی از سایر شهرهای ایران بوده است و متأسفانه صرفاً به عنوان مکانی برای سکونت و خوای و استراحت بدان توجه شده و لذا تلاشی در رعایت برخی امکانات بهداشتی نشده است.

«کنگاور دارای یک کاروانسرای و سه حمام و بازار در خود شهر بود. دو حمام در قلعه حکومت که مختص به حاکم و کسان اوست. کاروانسرای و مسجد بزرگی بالنسبه در جنب آن و حمامی نزدیک آن از بنای اجداد آنها است» (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۶۶/۹؛ بخارایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰۸/۴؛ سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۹/۲). «صحنه دارای کاروانسرا و حمام است که یک تاجر کاشانی بنا کرده، محصول آن را وقف جناب سید الشهداء نموده است» (بخارایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰۸/۴؛ افشار، ۱۳۸۹: ۶۸۰/۴؛ عضدالملک، ۱۳۷۰: ۶۳). در برخی سفرنامه‌ها نوشته بودند شهر کرمانشاه بازارها و

کاروانسراهای متوسطی دارد (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۴/۲؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۶۵/۹). و در برخی دیگر زائران نوشته بودند: «کاروانسرای وکیل الدوله به خوبی عمارت و طرح مستثنا و ممتاز داشت» (بخارایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰۶/۴). زائران از خرابی کاروانسرای هارون آباد نوشته اند (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۶۴/۹؛ فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۲۵). ولی کاروانسرای ماهیدشت کیفیت بتری داشته است چون به جمعیت کثیر زائران در آن اشاره شده است (افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۵/۴).

در کرد و میان باغستان نزدیک راه، کاروانسرای بزرگی است، به جهت منزل زوآر و کاروان ساخته اند (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۲/۲). جمیعاً باغات پایین ده انگورستان است. از ده، دو هزار قدم پایین تر کاروانسرا است. مشهور به کاروانسرای شاه عباسی است. پیش روی کاروانسرا بازاری درست کرده اند. اهل ده در آن جا مشغول خرید و فروخت هستند (افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۴/۴).

برخی اوقات زائران به جای کاروانسرا در خانه کردن اطراف کاروانسرا مورد پذیرایی قرار می گرفت. «ماهی دشت، در خانه گردی منزل کردیم» شب از آنجا رفتیم به کاروانسرا و پیش از صبح از آنجا بار کردیم برای شهر. گفتند: ماهی دشت اسم بلوک است و کسی گفت دو هزار و پانصد پارچه ملک دارد (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۶۴/۹). «در ماهی دشت منزل رباطی است از صفویه و نیکو رباطی است. لیکن به حدی کثیف نموده اند که از شدت عفونت کسی نمی تواند منزل کند و حاجی جعفر خان به نهجی که معروض شد سنگی نصب نموده و مرمتی کرده. مقابل در رباط چهل پنجاه خانوار هستند که خرید و فروش عابرین با آنها است» (عضدالملک، ۱۳۷۲: ۷۵).

قصر شیرین، کاروانسرای سنگی از قدیم دارد، قدری خراب است. سکنه آنجا گرد. ده آباد کثیفی است (فاطمی، ۱۳۸۹: ۹۸۸/۹). امکانات برخی کاروانسراها نیز چندان مناسب نبود: «در پُل ذهاب دو باب کاروانسراست. در کاروانسرا سه عراده توپ و چند نفر توپچی و سرباز بودند. زوآر کلی در آن جا منزل نموده بودند. کاروانسرا زیاد کثیف بود. زوآر در کنار رودخانه در پیش روی آفتاب منزل نموده بودند. اگر باران بیاید چه حالت خواهند داشت» (افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۲/۴).

با توجه به فقر ساکنان کرد، منازل دارای کیفیت مناسبی نبودند: «از پل ذهاب سه فرسخ گذشته در پایین طاق منزل نمودیم. تخمیناً بیست سی خانوار می شود که خانه های بسیار کثیف درست کرده اند

که به هیچ وجه نمی‌شود منزل نمود. یک کاروانسرای دارد که زوآر می‌باید در آن جا منزل نماید، لکن زیاده از یک صد نفر نمی‌گیرد» (همان، ۶۷۲/۴). سرپل قریه بزرگی است و اراضی خوبی دارد و در جلوی ده، رودخانه است که آب زیادی دارد و کنار رود مصفاً است، ولی در میان ده، منازل کثیفی دارد که مسکن ممکن نشد. ولی افسوس که با وجود این همه بی‌منزلی، سرایی که مرحوم شاه عباس بنا نموده در این قریه، تمام خراب و کثیف و عن‌قریب است که یکسره از بین برود (قزوینی، ۱۳۸۹: ۷۳۵/۱۰؛ سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۱/۲). در دوران پس از دولتشاه، اغلب بناها و عمارت‌های وی، در حال خراب شدن بود (افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۶/۴).

مشاهده می‌شود که اغلب کاروانسراها با گذشت زمان و عدم توجه کارگزاران حکومتی اغلب دچار خرابی شده بودند و همچنین از نظر بهداشت در حد مطلوبی نبودند و یکی از گلاویه‌ها و شکوایه‌های زائران در همین ارتباط بود و همچنین با توجه به فقر حاکم بر منطقه در میان ایلات کرد، راهزنی از زائران نیز در برخی سفرنامه‌ها گزارش شده است و لذا امنیت کافی نبوده است به طوری که در سفرنامه‌ها ذکر شده است که: «نیم ساعت به غروب مانده کاروانسرا دار آمد. در میان کاروانسرا جاری کشید که هر کس آب لازم دارد یا بیرون کاروانسرا کاری داشته باشد، قبل از غروب آفتاب سرانجام دهد که بعد از غروب آفتاب نمی‌شود از کاروانسرا بیرون رفت که دم کاروانسرا آدم را لخت می‌کند. آنهایی که در خانه‌ها منزل کرده بودند صاحب خانه پیش از غروب در خانه خود را می‌بست و قدغن می‌نمود که کسی بیرون نرود» (افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۵/۴).

«از صحنه الی کنگور دو راه دارد: راه گردنه قرونیه سخت‌تر از گردنه بید سرخ ولی نزدیکتر است. هر وقت در آن راه از جهت دزدی اکراد اغتشاشی باشد، از این راه عبور می‌کنند» (سیف الدوله، ۱۶۸/۱۳۸۹: ۲). «گردنه بیدسرخ مکانی مخوف است که اغلب اوقات زایر و عابر را برهنه می‌نماید. دزد خارجی و داخلی هر دو دارد. گویند دزد قوی آن‌جا از طایفه فیلی است که از لرستان می‌آید» (عضدالملک، ۱۳۷۲: ۶۲). «چون به پایین طاق (در سرپل ذهاب) رسیدیم، امنیه پُست آنجا اظهار نمود [که] چند روز قبل، در بالای طاق چند نفر مسافرین را نگاه داشته آنچه داشتند به یغما برده، خوب است امشب را در این جا توقّف نمایید، خیلی زود حرکت ننمایید» (اعلائی، ۱۳۸۹: ۸۱۸/۸). «اول ظهر رسیدیم به قصر شیرین. راه بسیار کوه و تل و گدار و دره و سنگلاخ و بلندی و

پستی داشت. چند روز قبل در قلعه سبزی که در همین راه است، جمعی از زوآر را برهنه کرده بودند و تمام مال آنها را برده‌اند» (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۶۲). «در این دو شب که در کردند بودیم هر شب صاحب‌خانه می‌آمد؛ به تأکید تمام می‌سپرد که اسباب خودتان را در ایوان خانه نگذارید، بلکه در اطاق گذارده، درش را مقفل نمایید. کسی در پشت در بخوابد. بنده گفتم: شب‌ها در حیاط را می‌بندیم. صاحب خانه مذکور نمود که اعتبار ندارد. از دیوارها بالا می‌آیند از این گفتن صاحب خانه تعجب کردم. در جبل هر شب حاج در بیابانی منزل می‌نمودند. یک پوش از کسی نرفت، کردند ده معتبری است این طور دزدی بشود. نیست مگر از نظم حاکم کرمانشاهان» (افشار، ۱۳۸۹: ۱۷۴/۴). «حاکم (کنگاور) حرف غریبی می‌گفت با آنکه تکلیف حاکم از نظم ولایت سخن گفتن است، معهذا می‌گفت شهر چندان امن نیست. من برای شما چند تفنگچی می‌فرستم» (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۱۸).

راهکار حاکم کرمانشاه برای مقابله با راهزنی وارد کردن افراد ایلات کرد در افواج نظامی بود که هرکدام تحت امر سران خویش وارد ساختار نظامی و دیوانسالاری دستگاه حاکمه کرمانشاه می‌شدند: «نواب والا عماد الدوله مراقبت کلی در امنیت آن‌جا دارند؛ از ایلات داخله التزام گرفته است که اگر مالی ببرند آنها از عهده برآیند و از آن ایلات تفنگچی و مستحفظ برقرار نموده که به نوبت در سر گردنه باشند و از اغتشاشی که سابق بوده، در این دولت ابد مدت صدیک باقی نیست» (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۶۲).

۹. ساخلوهای کرمانشاه از دیدگاه زائران

یکی از نکات مهم عدم توجه حکومت به نظامیان بود و از دیدگاه زائران در قصر شیرین «جمعی سواره ساخلو با اسب‌های مفلوک و تفنگ‌های مغشوش در برابر دزدان سرحدی حرفی برای گفتن نداشتند. چون این دزدان تفنگ‌های معتبر و اسب‌های کوه پیکرداشتند. همچنین قلعه و برج و آبادی کنار راه نیز همه مخروبه و خالی بود و بدتر از آن، به سبب بعضی تعدیات، رعایای آن‌جا متواری شده‌اند و از آن وقت راه در آن قلعه مغشوش و بی‌اعتبار گشته بود» (نجم‌الملک، ۱۳۸۹: ۸۱۱/۳).

ظاهراً اوضاع نظامی منطقه مرزی کرمانشاه و نابسامانی آن نیز از دید زائران مخفی نمانده است که اشاره کرده اند:

«اولین قلعه نظامی خاک ایران قلعه کوچک پست و بی معنی بود. چند نفر عسکر در آن جا به جهت قراولی گذاشته اند چند نفر سرباز از فوج کردند کرمانشاهان به جهت مستحفظی آن جا گذاشته بودند. اسمشان سرباز بود و الا هیچ نشانه سربازی نداشتند. مثل تفنگچی های قدیم ایران» (افشار، ۱۳۸۹: ۶۶۹/۴). و یا درباره سربازخانه قصرشیرین نوشته اند: «اگر فرضاً دشمنی بر سر آنها بیاید تا چندی قلعه داری می توانند بنمایند و در حقیقت قلعه محکمی است که در سرحدی ساخته شده است، لکن چه مصرف که الان بنای خراب شدن را گذاشته است» (همان، ۱۳۷۱/۴). «...یک طرف آن تعمیر لازم دارد و اگر تعمیر نشود بکلی خراب خواهد شد و خیلی لازم است تعمیر آن.» (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۲۹). و همچنین محافظان و قراولان بیشتر از محافظت کردن «در گدایی ماهر و کامل بودند» (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۷۶). فوج گوران با وجود برازندگی «نه لباس داشتند و نه اسباب و تفنگ... یک نفر از فوج مزبور ملبوس ندارد. همان رخت های کردی [را] پوشیده اند» (همان، ۸۴).

تنها مورد استثنا درباره تجهیز افواج بومی مربوط به ملک نیازخان گوران، حاکم کردند و مالک ذهاب بود که: «سوارهای آراسته همراه داشت. تماماً اسب های عربی با ساخت های نقره و اسلحه خوب و جمیعاً جوان های نوخط برازنده در جلو بارهای نذر همایون بازی کردند و اسب تاختند» (همان، ۸۴).

۱۰. گمرک کرمانشاه از دیدگاه زائران

در دوره قاجاریه در قصرشیرین به عنوان سرحدی ترین نقطه مکانی با نام گمرکخانه وجود داشت. گمرکخانه سرایی است که دولت از مالک او اجاره نموده است (قزوینی، ۱۳۸۹/۱۰: ۸۷۵). یکی از مهمترین اقدامات در گمرکخانه گرفتن تذکرها و تفتیش زائران بود تا از ورود و خروج طلا جلوگیری شود (هدایتی، ۱۳۸۹: ۷۴۰/۸؛ قزوینی، ۱۳۸۹: ۸۷۷/۱۰-۸۷۵). یکی از محسّنات آن این بوده: «اولاً ممکن بوده به وسیله آن لباس های مندرس، بعضی امراض مُسریه به خاک ایران سرایت،

علاوه بر آن به حیثیت و شئون ملت ایران لطماتی بزرگ وارد می‌کرد (اعلائی، ۱۳۸۹: ۸/۸۱۸). در یک فرسنگی کرمانشاه نیز مجدداً ماموران گمرک و قزاقخانه زائران را مورد تفتیش قرار می‌دادند و مهمترین مورد طلا و نقره بود (قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۰/۸۷۸).

وجود افراد گمرکچی نیز همواره در سفرنامه‌ها بدان اشاره شده است: «به محض اینکه در کاروانسرای کرمانشاه فرود آمدیم، یک نفر گمرکچی با میرزای وی حاضر شد، تا تفحص بارها و امتعه‌ای که همراه ما بود بکند و اخذ سیاق دیوانی بکند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۳۰).

۱۱. آثار باستانی کرمانشاه از دیدگاه زائران و سیاحان

آگاهی از پیشینه تاریخی یکی از عوامل مهم هویت ساز در هر جامعه ای می باشد و البته باید در نظر داشت که در همان دوره قاجاریه بود که با ورود کسانی چون راولینسون انگلیسی و سایر باستانشناسان اروپایی و تالیفاتی همچون آثار سرجان مالکوم و سرپرسی سایکس آگاهی تاریخی پیرامون آثاری همچون کتیبه بیستون و طاق بستان و یا گوردخمه ها بدست آمد. حال این مسئله مطرح می شود که زائران و سیاحان خارجی چه آگاهی و نیز نگرشی در ارتباط با این آثار دارند. مطالعه سفرنامه ها نشان دهنده آن است که در کل آگاهی چندانی نسبت به پیشینه تاریخی این آثار نداشته‌اند. در ادامه به عنوان مثال به میزان آگاهی افراد زائر از کتیبه بیستون پرداخته می شود.

درباره کتیبه معروف داریوش نوشته اند: «بیستون هیچ صفا ندارد، قدری کوه تراشیده صاف کرده‌اند، می‌گویند شبیه چند درویش هم تراشیده‌اند، نقلی نیست» (محمد ولی میرزا، ۱۳۸۹: ۵۴۳/۱). «این کتیبه دارای سیزده صورت است که به زیر پای هریک، اسم او به روی سنگ حجاری شده، به علاوه دور تا دور کتیبه، چندین سطر نوشته شده (هدایتی، ۸/۵۹۰). از دامنه کوه بیستون بالاتر که نمی‌توان رفت مگر بسیار به سختی و صعوبت؛ تصویر یکی از سلاطین عجم است بر تختی نشسته، جمعی از اسرا را قطار بسته به حضور او آورده‌اند (سیف الدوله، ۱۳۸۹: ۱۶۸/۲). «قدری بالاتر از آنجا صورت دوازده نفر آدم ایستاده بنظر می‌آمد و یک خاج (صلیب) بر روی تختی چون بلند و دور بود نتوانستیم درست تمیز بدهیم چه هست. همین قدر فهمیدم سابق بر این مردم بت پرست در اینجا بوده اند این صورت را در سنگ حجاری کرده‌اند» (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۲۰).

با این وصف برخی از افراد نیز به نام داریوش اشاره کرده اند که حاکی از مطالعه و آگاهی تاریخی وی در آن عصر می باشد: «چند ذرع بالاتر صورت چند نفر را در سنگ کنده اند که به هفت درویش مشهور شده است. لکن غلط مشهور است. صورت داریوش پادشاه است که در تخت نشسته است. نه نفر اسیر که دست های آنها را از پشت بسته اند وردیف همدیگر ایستاده اند. صورتی که از همه عقب تر است کلاه بلندی در سر دارد، شبیه به کلاه نمدی بلند که طرف فارس بسر می گذارند. گویا این نه نفر هر کدام پادشاه ولایتی بودند که داریوش بعد از جنگ اسیر کرده بوده است» (افشار، ۱۳۸۹: ۶۷۹/۴). و یا: «در کوه شکافی است که در آن سیزده صورت تراشیده اند. یکی برتر است و دوازده دیگر در ذیل او است و از آن دوازده [نفر] نه نفرشان از عقب دست بسته اند و سه نفر دیگر دست باز. گویند آن یک که بالا است تصویر داریوش است که از جانب لهراسب به عراقین الی مصر و شام سلطنت و ایالت داشت. در بدو امر از قبل رهام ابن گودرز که برحسب امر لهراسب بر اهواز و ششتر حکومت داشت مأمور به تسخیر عراق شد و مفتوح ساخت. پس از تسخیر بر خود او مسلم گردید و آن نه نفر از سلاطین جزو بودند که اطاعت نمی نمودند» (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۶۵)

اوژن فلاندن که قبل از راولینسون وارد ایران شده بود، درباره کتیبه بیستون نوشته بود: «بطور خلاصه در این صفحه نه نفر زندانی وجود دارند که دستهایشان را از عقب بسته اند. بعلاوه بگردن تمامیشان زنجیر یا طنابی است که آنها را بهم پیوسته است لباسشان غیر متشابه و سومی دامنش حک گردیده و علائم میخی دارد... وقتی در صور و حالات مختلفه این صفحه غور شود فتح یا فتوحاتی بنظر می آید تا عبارات مجاورش ترجمه نشود ممکن نیست به حقیقت این تصاویر پی برد تا بحال تنها کلمه ای که از این عبارات خوانده شده کلمه داریوش است.» (فلاندن، ۱۹۵: ۲۵۳۶).

نتیجه گیری

مطالعه مشاهدات سیاحان و زائران از شهرهای مهم جغرافیای کرمانشاهان حاکی از آن است که مهمترین مولفه وجود کاروانسراها و امکانات آن می باشد که حتی می توان گفت گاهی اوقات وجود یک کاروانسرا برای تجمع جمعیتی اندک و حتی رشد شهر و شهرنشینی دارای اهمیت و تاثیرگذار بوده است. رشد زیارت عتبات و صلح میان دولتی ایران و عثمانی باعث شد که بصورت

انکارناپذیری اقتصاد این جغرافیا وابستگی خاصی با سیل جمعیت زائران و سپس سیاحان پیدا کند. لکن سایر مولفه های شهرها از جمله برقراری امنیت چندان اوضاع مناسبی نداشت چون ساخلوها و امکانات افواج بومی در حد قابل قبولی نبود.

مشاهده می شود که شهر کرمانشاه در قیاس با سایر شهرهای کوچک پیرامون بسیار متمایز بود چون در پیرامون از نظر بافت قومی و گرایشات مذهبی اغلب بر اهل سنت و اهل حق و قومیت کُرد بوده است در حالی که این مهم در شهر کرمانشاه بسیار متکثر و متنوع بوده است. کرمانشاه در کنار حضور پررنگ مذهب شیعه دارای سایر مذاهب و ادیان دیگر بود و در کنار سران عشایر و ایلات کرد دارای جمعیتی زیادی از شاهزادگان قاجار، تاجران و روحانیون از شهرهای مختلف بود.

درباب حکومت داری می توان گفت روی کار آمدن شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه و فرزندش عمادالدوله باعث شد که کرمانشاه به خوبی در جریان ساخت ابنیه و اماکن مذهبی، تجاری و رفاهی موقعیت خوبی پیدا کند و همچنین در سایه کفایت و تعامل مناسب آنها با سران قبایل کرد، به خوبی امنیت را در منطقه تا مرزها برقرار سازند لکن این امر با ورود حاکمان دیگر به فراموشی رفت و جغرافیای کرمانشاه سیر انحطاط را پیمود. حاکمان و کارگزاران حکومتی اهتمام چندانی در رفاه و بهداشت و امنیت زائران نداشته اند و از یک طرف به کرات از نامناسب بودن و غیر بهداشتی بودن کاروانسراها، وجود راهزنان و عدم امنیت در شب یاد شده است.

در آن روزگار آگاهی تاریخی چندانی درباره پیشینه تاریخی آثار باستانی وجود نداشت و افراد معدود و انگشت شماری در این باره آگاهی داشتند. سیاحان خارجی در قیاس با زائران آگاهی و اشراف بیشتری به آثار باستانی داشتند.

منابع و مآخذ

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۷۳) روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳.ق)، با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. اعلائی، لطفعلی خان (۱۳۸۹) سفرنامه مکه سال ۱۳۴۸.ق، جلد ۸: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.

۳. افشار، میرزا عبدالحسین خان (۱۳۸۹) سفرنامه مکه سال ۱۲۹۹ ق، جلد ۴: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۴. اوین، اوژن (۱۳۶۲) ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
۵. اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱) سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات.
۶. بانو علویه کرمانی (۱۳۸۹) روزنامه سفر حج سال ۱۳۰۹، جلد ۵: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۷. بایندر، هانری (۱۳۷۰) کردستان بین النهرین و ایران، ترجمه کرامت الله افسر، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
۸. بخارایی، رحمت الله بن ملاعاشور (۱۳۸۹) سفرنامه مکه سال ۱۳۰۳ ق، جلد ۴: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۹. برومند اعلم، عباس (۱۳۸۵) فرقه نصیرییه از آغاز تا انتقال دعوت به شام، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۵، صص ۵۶-۳۶.
۱۰. بلوشر، ویرت فون (۱۳۵۸) سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهاندار، تهران: نشر خوارزمی.
۱۱. بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵) از بیستون تا زردکوه بختیاری ترجمه مهراب امیری، تهران: نشر سهد و نشر آرتان.
۱۲. رایینو، یاسنت لوئی (۱۳۹۱) گزارشی از بازرگانی و جامعه شهر و ایالت کرمانشاه در سده نوزدهم میلادی، ترجمه محمدرضا (فریبرز) همزه ای، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
۱۳. روش شوار، ژولین دو (۱۳۷۸) خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
۱۴. جکسن، ابراهم و. ویلیامز (۱۳۵۷) سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای، تهران: نشر خوارزمی.
۱۵. چریکف، مسیو (۱۳۵۸) سیاحتنامه مسیو چریکف ترجمه آبکار مسیحی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۱۶. خاوری میرزا فضل الله شیرازی (۱۳۸۰) تاریخ ذو القرنین، مصحح ناصر افشار فر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷) ناسخ التواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.

۱۸. سیف الدوله، سفرنامه مکه سال ۱۲۷۹ ق. (۱۳۸۹) جلد ۲: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۱۹. سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵) تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، مقابله و تصحیح به انضمام پنج مقاله درباره قبایل کرد از حشمت الله طیبی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. عصمت الدوله (۱۳۸۹) سفرنامه مکه سال ۱۲۹۷ ق.، جلد ۴: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۲۱. عضد الملک، علیرضا (۱۳۷۰) سفرنامه عضد الملک به عتبات، مصحح حسن مرسلوند، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۲۲. عیسوی، چارلزفیلیپ (۱۳۶۲) تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ق.)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات گستره.
۲۳. فاطمی، حاج سید محمد، سفرنامه مکه سال ۱۳۱۹ ق. (۱۳۸۹) جلد ۹: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۲۴. فخرالملک، ابوالحسن خان، (۱۳۷۲) از حریم تا حرم سفرنامه ابوالحسن خان فخرالملک (اردلان) به عتبات، به کوشش محمد رضا عباسی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
۲۵. فلاندن، اوژن، (۲۵۳۶) سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: انتشارات اشراقی.
۲۶. قزوینی، محمد حسین (۱۳۸۹) سفرنامه عتبات، هند و حج سال ۱۳۴۰ ق.، جلد ۱۰: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۲۷. کرانی، زهرا و دیگران (۱۳۹۷) «تحلیل سفرنامه های ایرانیان دوره قاجار از کرمانشاه با رویکرد استعماری»، دو فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)، سال بیست و هشتم، شماره ۲۲، پیاپی ۱۰۷، صص ۱۴۵-۱۲۳.
۲۸. کشاورز، اردشیر (۱۳۸۳) کرمانشاهان در سفرنامه سیاحان، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.
۲۹. گروته، هوگو (۱۳۶۹) سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.

۳۰. محمد ولی میرزا، سفرنامه مکه (۱۳۸۹) جلد۱: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۳۱. موسوی اصفهانی، میرزا حسن (۱۳۸۹) روزنامه سفر مشهد، مکه و عتبات سالهای ۱۳۱۶-۱۳۱۵.ق، جلد۹: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم، ۱۰جلد.
۳۲. سفرنامه عتبات و حج سال ۱۳۱۷.ق (۱۳۸۹) جلد۶: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۳۳. میرزا داود، سفرنامه مکه سال ۱۳۲۲.ق (۱۳۸۹) جلد۷: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۳۴. ناصرالدین شاه (۱۳۷۲) شهریار جاده‌ها سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، به کوشش محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: اسناد ملی ایران.
۳۵. نجم الملک، سفرنامه مکه سال ۱۲۹۶.ق (۱۳۸۹) جلد۳: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.
۳۶. ویلز، چارلز جیمز، (۱۳۶۸) ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: انتشارات اقبال.
۳۷. هدایتی، سید احمد، سفرنامه حج سال ۱۳۳۸.ق (۱۳۸۹) جلد۸: سفرنامه های حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نشر علم.